

«به نام خدا»

## قطب های علمی و سیاست گزاران های کلان

دکتر اکبر صیاد کوه

عضو هیأت علمی دانشگاه

شیراز

چکیده :

هر سازمان یا نهادی در پی دست یابی به هدف یا هدف هایی و گزاردن سیاست هایی فعالیت خود را آغاز می کند؛ قطب های علمی نیز از این قاعده کلی پیروی می کنند. برای رسیدن به چنین منظوری، پیش از هر چیز باید اهداف و سیاست های کلی هر نهاد یا سازمانی روشن شود. قطب های علمی طبیعتاً باید بالاترین و برجسته ترین هسته علمی در هر رشته باشند. در چنین هسته علمی مجربترین و توانمندترین متخصصانی که با همه فراز و فرودهای آن رشته آشنا هستند، حضور دارند، بنابراین چنین مجمعی بیش از هر فرد یا نهاد دیگری، برای سیاست گزاران و برنامه ریزی های کلان در آن رشته شایستگی دارد. به بیان دیگر سیاست گزاران های کلان و دراز مدت، بویژه در حوزه های آموزشی و پژوهشی در هر رشته علمی را باید قطب علمی آن رشته عهده دار شود. در این مقاله برخی از انتظاراتی که از قطب های علمی بخش زبان و ادبیات فارسی در ایران می رود، مطرح شده است به نظر می رسد برخی از محورها و مسائل کلی مطرح شده در قطب های علمی این رشته را بتوان به قطب های علمی دیگر رشته ها نیز تا حدودی تعمیم داد.

واژه های کلیدی :

قطب علمی، سیاست گزاران های کلان، برنامه ریزی، آموزش، پژوهش.

مقدمه :

در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، یکی از بنیادی ترین و مهمترین قدم هایی که باید برداشته شود و چنین کشورهایی بدان سخت نیازمند هستند، برنامه ریزی های پایه ای و بلند مدت یا سیاست گزاران های کلان است. به نظر می رسد ما در حوزه های مختلف علوم اعم از علوم انسانی، علوم خاص و ... به برنامه ریزی های کلان و بنیادی و کاربردی، بسیار نیازمندیم؛ مسؤولیت و سمت و سوی چنین سیاست گزاران هایی در کشور ما به علل مختلف تقریباً نامشخص است و بیشتر کارگزاران گرفتار روزمرگی و

پرداختن به مسائل جزئی و روزانه یا کوتاه مدت و گاهی سرگرم مسائل سیاسی و تبلیغاتی شده اند و به جای اینکه برنامه های از قبل تعیین شده خط و مشی حرکتها و فعالیت ها را تنظیم کنند، مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امثال اینها افسار فعالیت ها را در دست دارند؛ بازده ناقص، به هرز رفتن بودجه های فراوان، دوباره کاری و منتظر نتیجه تجربی بودن، حاصل چنین عملکردهایی است. برای رهایی از چنین وضعی، شایسته است که این امر مهم، یعنی برنامه ریزی های کلان و دراز مدت در کشور به قطب های علمی سپرده شود که از جهات مختلف، بویژه توان مندی های علمی، شایستگی آن را دارند. در ادامه این مقاله با تأکید بر وظایف قطب های علمی زبان و ادبیات فارسی تا حدودی بدین وظایف پرداخته می شود.

نقش قطب های علمی در پیشرفت و پیشبرد دانش :

در کشور ما در طی سال های گذشته طرح های علمی و فرهنگی و اجتماعی فراوانی ارائه شده که فلسفه و هدف آنها تغییرات بنیادی در ساختارها و نظام هایی است که فعالیت های فعلی ما بر محور آن ها می چرخند.

ارائه چنین طرح ها و برنامه هایی بی تردید برخاسته از نیازها و ناکارا بودن برنامه هایی است که دست اندرکاران و سیاست گزاران، احساس و تجربه کرده اند. یکی از این طرح ها و برنامه ها، تدوین و ایجاد «قطب های علمی» است که حدود سه سال از عمر آن ها می گذرد و در صورتی که اهداف آن بصورت دقیق مشخص گردد و خوب اجرا شود، می توانیم منتظر تحولات و پیامدهای چشمگیر آن متناسب با زمان باشیم.

در نظر نگارنده «قطب علمی» باید سازمان یا نهادی باشد که بتواند در حوزه وابسته به خود، مدیریت و سامان دهی همه فعالیت های علمی و پژوهشی را بر عهده بگیرد و سمت و سوی آنها را مشخص کند. به عنوان نمونه ای روشن، می توان از «مرکز حافظ شناسی» یاد کرد که اگر چه عنوان قطب علمی ندارد، ولی در واقع چنین نقشی را ایفا می کند. این مرکز از چند سال پیش تقریباً بصورت خود جوش و آسوده از جنجال های سیاسی فعالیت های خود را در مرکز استان فارس - شیراز - آغاز کرد؛ با این منظور که بتواند مسؤولیت و رهبری و هدایت همه فعالیت های مربوط به حافظپژوهی را در داخل و خارج از کشور بر عهده گیرد و تا حدودی نیز در این زمینه موفقیت هایی به دست آورده است. شرح کارهایی که این مرکز در طی این چند سال انجام داده، از حوصله این گفتار بیرون است، تنها اشاره می شود که مرکز یاد شده برای دستیابی به اهداف خود، در

ابتدا همه پژوهش‌ها و کارهای انجام شده پیرامون حافظ تاکنون را از قبیل مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها، نسخه‌های خطی، نسخه‌های چاپی، تک‌نگاری‌ها، کاست‌ها، سی‌دی‌ها، نوارهای ویدیویی، عکس‌ها، پوسترها، سخنرانی‌ها و ... را در مرکز خود جمع‌آوری کرد و بسیاری از آنها را در مجموعه‌هایی منظم گرد آورد و با یاری جستن و دعوت از همه صاحب‌نظران این حوزه، اکنون آماده اطلاع‌رسانی و هدایت همه فعالیت‌ها و پژوهش‌هایی است که در حوزه حافظ پژوهی باید صورت گیرد.

در این مرکز به اشخاص حقیقی و حقوقی فراوانی بدون توجه به گرایش‌های سیاسی آنان و صرفاً براساس توان مندی علمی بصورت رسمی یا غیررسمی مسئولیت داده می‌شود تا طرح‌ها، پژوهش‌ها، پیشنهادها و نظرات خود را درباره مسائل وابسته بدان حوزه ارائه دهند.

تمرکز فعالیت‌ها در چنین مراکزی، موجب می‌شود که دست‌اندرکاران این مرکز براساس سیاست‌سنجیده و از پیش تعیین شده‌ای که با مشاوره صاحب‌نظران تنظیم می‌گردد، سمت و سوی فعالیت‌های علمی - پژوهشی را مشخص کنند و حداقل سود آن، این است که پژوهشگران ضمن اینکه از فعالیت‌ها و کارهای انجام شده در حوزه مورد علاقه خود آگاهی می‌یابند، از انجام کارهای تکراری و غیرضروری پرهیز می‌کنند. چه بسیار فعالیت‌هایی که از عهده یک یا چند نفر به علل مختلف برنمی‌آید اما با بودن چنین مراکزی، می‌توان چنین اقدامات اساسی را سامان داد.

البته منظور نگارنده این نیست که این مرکز یعنی مرکز حافظ‌شناسی را به عنوان الگوی تمام عیار قطب علمی معرفی یا پیشنهاد دهد، بلکه منظور این است که قطب‌های علمی باید چنین ساختار و توان مندی‌هایی را در حوزه وابسته به خود بیابند.

قطب‌های علمی زبان و ادب پارسی از قطب‌های مادری است که به علت پیوند تنگاتنگ آن با فرهنگ و زبان پارسی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حوزه‌ای که سازمان‌ها و نهادهای فراوانی سنگ آن را بر سینه می‌زنند، اما برخلاف انتظار، سامان مناسب و متصدی قدرت مندی ندارد. به نظر می‌رسد اگر قطب‌های علمی زبان و ادب پارسی، فعالیت‌های خود را بر محور مسائل زیر متمرکز کنند، بخشی از این بی‌سرو سامانی‌ها درمان شود و نتایج و ثمرات ارزشمندی در پی داشته باشد.

و اما قطب‌های علمی زبان و ادب پارسی باید برآورنده چه انتظاری‌هایی باشند؟ با شناخت مشکلات و نیازهای مربوط به این حوزه می‌توان برخی از وظیفه‌های این قطب

ها را مشخص کرد. ما در حوزه زبان و ادبیات پارسی فعلاً با مسائل و نیازهای زیر دست به گریبان هستیم :

**1-** نداشتن سیاست گزاری های کلان و بنیادی که فعالیت های پژوهشی و آموزشی مربوط به این حوزه براساس آن صورت بندد. به عبارت دیگر سمت و سوی فعالیت های پژوهشی و آموزشی نامشخص است. در نتیجه این امر، فعالیت های پژوهشی که در این حوزه صورت می گیرد اغلب پراکنده هستند، نگاهی به مقاله هایی که در بیشتر مجله های علمی - پژوهشی مربوط به این رشته هم اکنون چاپ می شود، این پراکندگی را نمودار می سازد تا آنجا که اغلب این مجله ها را به صورت جنگ درآورده و تقریباً هیچکدام جنبه تخصصی ندارد. به علت نداشتن برنامه ریزی های سنجیده، دانشجویانی که در سراسر ایران در این رشته در مقطع های دکتری، ارشد و کارشناسی تحصیل می کنند، همه یا بیشتر آنها از نظر تخصص همگون هستند و تقریباً تفاوت زیادی با هم ندارند به این موضوع در بخش بعدی نیز اشاره خواهد شد.

**2- مسائل و تنگناهای آموزشی :** ناکارآمدی برنامه های آموزشی رشته زبان و ادب پارسی، موضوعی است که بیشتر متخصصان و صاحب نظران بدان اعتقاد دارند. در نخستین همایش بین المللی استادان زبان و ادبیات پارسی که در اردی بهشت ماه سال 1380 در دانشگاه شیراز برگزار شد، تقریباً این نظرخواهی صورت گرفت و این نتیجه به دست آمد که اکثریت استادان زبان و ادبیات فارسی به تغییر برنامه های درسی و بیرون آوردن این رشته از حالت همگانی اعتقاد دارند. اغلب استادان نظرشان این بود که به علت یکسان بودن مطالبی که دانشجویان این رشته در سراسر کشور می خوانند، دانش آموختگان آن از نظر توان مندی و تخصص تقریباً همسان هستند و درخواست داشتند که با ایجاد گرایش های لازم این امکان ایجاد شود که هرکس متناسب با توان مندی خود در حوزه مورد علاقه خود تخصص یابد. این موضوع آن قدر بدیهی است که نیاز به بحث بیشتر ندارد؛ روشن است که در سه مقطع، کارشناسی، ارشد و دکتری در همه دانشگاه های داخل، دانشجوی رشته زبان و ادبیات پارسی، بدون هیچ گونه تفاوتی گرفتن، پرورش یافتگان آن نیز یکسان خواهند شد و در نتیجه بصورت ژرف در بسیاری از حوزه ها قادر به تحقیق نخواهیم بود.

افزون بر آنچه گفته شد، لازم است برنامه های درسی دانشجویان این رشته، با توجه به اینکه مدت ها از تدوین آنها گذشته، بصورت دقیق مورد انتقاد قرار گیرد و همگام با

تحولات گوناگون و پیشرفت زمان، به روز درآید و متناسب با نیازهای امروز و پیشرفت علوم دیگر، تغییر کند. دست یابی به این مهم بصورت واقعی و شایسته از عهده هیچکدام از گروه ها یا بخش های زبان و ادبیات پارسی به تنهایی برنمی آید و به يك برنامه ریزی اساسی و همه جانبه نگر با توجه به نظریات ادبی معاصر نیازمند است. بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز با الهام از پیشنهادهای صاحب نظرانی که در همایش یاد شده شرکت کرده بودند، به این اقدام بزرگ یعنی تدوین برنامه ای پیشنهادی برای آموزش دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی در سه مقطع، دست زد و اکنون که چند سال پی در پی دست اندرکار این برنامه ها بوده ایم، به این نتیجه رسیده ایم که به مشارکت و تبادل نظر بیشتری نیاز است تا این برنامه ها جامع تر و دقیق تر ارائه گردد. و به نظر می رسد، تدوین چنین برنامه اساسی می تواند یکی از محورهای اصلی کار شورای قطب های علمی زبان و ادبیات فارسی باشد که مجرب ترین استادان در آن عضویت دارند.

**3- تنگناهای پژوهشی :** پژوهش در رشته زبان و ادبیات فارسی به روش و متدلوژی خاص خود نیازمند است که متأسفانه این مهم هنوز تحقق نیافته است و پژوهش های این رشته فعلاً با روش ها و معیارهای علوم دیگر سنجیده می شود. این مشکل بویژه درباره طرح های پژوهشی که در این رشته انجام می گیرد، کاملاً خودش را نشان می دهد و هنوز تعریف جامع و مانعی از طرح های پژوهشی که در این رشته انجام می گیرد، در دست نداریم. میزان کردن طرح های پژوهشی این رشته با شاخص های رشته های دیگر به ناکارآمدی بیشتر طرح های پژوهشی ارائه شده، انجامیده است.

بایسته است که شورای قطب های علمی زبان و ادب پارسی در این زمینه اقدام کنند و فرمت و ساختار خاص متناسب با مقاله و طرح پژوهشی در این رشته را تدوین کنند.

**4- امروزه نظریه های ادبی معاصر دریچه های نوي را بر روی کسانی که در حوزه های زبان و ادب فعالیت می کنند، گشوده است و لازم است که این نظریات در همه فعالیت های هایی که در دو حوزه زبان و ادبیات پارسی صورت می گیرد، اعم از فعالیت های آموزشی و پژوهشی، تأثیر داده شود؛ بویژه لازم است با عنایت به مباحث ارزشمندی که در نظریه های جدید ادبی طرح شده، حوزه های نقد ادبی، سبک شناسی، آموزش زبان پارسی، درک و دریافت متون و زیبایی شناسی ادب پارسی متحول شود و این امر به اقدام بزرگی نیازمند است که تنها از نهادی چون قطب های علمی برمی آید.**

**5-** سامان دادن رسم الخط فارسي از ديگر مسائلي است كه نياز بدان احساس مي شود و شايسته است شوراي قطب هاي علمي زبان و ادب پارسي، به عنوان سياست گزاران اصلي، بدين موضوع نيز عنايت بورزند.

**6-** هدايت براي تدوين دستورهاي متناسب با زبان پارسي و ادب پارسي از ديگر محورهايي است كه شوراي قطب هاي علمي زبان و ادب پارسي شايسته است بدان اهتمام بورزند.

**7-** ارزيابي متون و كتاب هايي كه دانشجويان رشته زبان و ادبيات پارسي فعلاً مي خوانند، از ديگر كارهاي بايسته اي است كه مي تواند در برنامه فعاليت هاي قطب هاي علمي اين رشته قرار گيرد.

نتیجه گیری و پیشنهادها :

قطب های علمی باید بعنوان برنامه ریزان و سیاست گزاران کلان و اصلی در حوزه های آموزشی و پژوهشی در کشور نقش ایفا کنند. این مهم به شیوه زیر تحقق می یابد؛ شورای قطب های علمی که متشکل از برجسته ترین نمایندگان قطب های زیر مجموعه خود است، سیاست های کلی را تعیین می کنند؛ و سیاست های اتخاذ شده از طریق قطب های علمی در سراسر کشور اجرا می شود. برای رسیدن بدین مقصود پیشنهاد می شود مناطق مختلف جغرافیایی کشور را براساس توان مندی های آنها به بخش هایی تقسیم کنند و هر کدام از قطب ها در حوزه ای که برای فعالیت آنها تعیین و مشخص می شود، به فعالیت پردازند. مثلاً قطب علمی زبان و ادبیات فارسی در حوزه فارس با نام «قطب علمی شاعران و نویسندگان فارس»، متصدی و هدایت گر همه پژوهش هایی می باشد که در این حوزه انجام می گیرد. این بدین معنا نیست که متخصصانی که خارج از فارس هستند، نمی توانند تحقیقات مربوط به فارس را انجام دهند بلکه برعکس کلیه صاحب نظران داخل و خارج که در این زمینه تخصص دارند، در عمل جزء افراد این قطب به شمار می آیند. یا ناحیه مرکزی ایران متصدی مسائل آموزشی و پژوهشی که در حوزه نقد ادبی و نظریه های ادبی معاصر صورت می گیرد، می شود و به همین صورت سایر مسائل براساس توان مندی و استقبالی که می کنند، به مناطق دیگر سپرده می شود. بدین ترتیب فعالیت های علمی مربوط به حوزه های مختلف زبان و ادب پارسی به متصدیان اصلی خود واگذار می شود و طبیعتاً باید نتیجه مطلوبی بدهد.

البته این مهم آنگاه خوب انجام می گیرد که، برای مرکز هدایت قطب های علمی اساس نامه ای سنجیده تدوین شود و براساس آن فعالیت زیر مجموعه ها ارزیابی گردد، بویژه در زمینه هزینه کردن بودجه های قطب های علمی نیز باید تدبیری عاجل اتخاذ شود.